

نئولیبرالیسم کودتاگرای استبدادخواه

شاه و دربار به قبضه‌کردن قدرت و برگرداندن آن به دوره محمدعلی شاه و رضاشاه بود. عملکرد شاه در دوره بعد از کودتا مهر تایید محکمی بر این تمایل و اراده می‌زند.

۲. **انحلال مجلس هفدهم غیرقانونی بود**

الف) متهم‌کردن مصدق به پوپولیسم و اینکه با برگزاری رفراندوم انحلال مجلس هفدهم در ۱۲ مرداد (در تهران) و ۱۹ مرداد ۱۳۳۲ (در شهرهای دیگر) «دست به عدول از قانون مشروطه زد»، استدلالی مضحک در سطح استدلال هایک درباره مرزبندی حکومت آزاد و نآزاد و استدلال فریدمن در کنارگذاشتن بزرگ‌ترین دموکراسی حزبی جهان (هند) در کنار چین تک‌حزبی یا اندونزی تحت حاکمیت استبدادی سواهرتا است.

رویه مصدق غیرقانونی نبود. این رویه مانند رفراندومی است که حزب محافظه‌کار انگلستان در سال ۲۰۱۶ درباره خروج از اتحادیه اروپا برگزار کرد. همین‌طور مانند انحلال‌های پارلمان‌ها و برگزاری انتخابات مجدد در نظام‌های حزبی مختلف جهان است که شواهد متعددی را می‌توان برای آن اقامه کرد.

برگزاری رفراندوم وجه مشخصه بارز و اساسی تمامی مردم‌سالاری‌هایی است که قانون اساسی شان از حاکمیت رأی ملت یا جمهور مردم مشروعیت می‌یابد. اصل و اساس قانون مشروطه نیز رأی ملت بود. در جای‌جای قانون بر پاسخ‌گوییودن پادشاه و وزرا در برابر مجلس به‌منابه ملت تأکید شده بود. به این اعتبار، رجوع به رأی مردم برای انحلال مجلس و برگزاری انتخاباتی دیگر، با هدف حل‌وفصل کردن ناهماهنگی میان دولت و مجلس یا چالش‌پیش آمده بر سر تشکیل کابینه، با روح قانون مشروطه ناسازگار نبود.

ب) مصدق با مشخص‌شدن نتیجه رفراندوم و رأی موافق اکثریت به انحلال مجلس و برگزاری انتخاباتی دیگر، در نامه‌ای به شاه، ضمن اعلام نتیجه رفراندوم از او خواست دستور انحلال مجلس را ابلاغ کند. او چنین دستوری را برخلاف رأی و درخواست ملت ابلاغ نکرد. در نتیجه، مصدق حکم به انحلال مجلس داد. در اینجا دو نکته وجود دارد؛ ۱. اگر حکم انحلال از سوی شاه مرجع باشد، مجلس به لحاظ حقوقی همچنان پابرجا بود و شاه نمی‌توانست دستور عزل نخست‌وزیر را بدهد. ۲. اگر فرض را در اینجا بر اشتباه مصدق در گزگ به دست شاه و دربار دادن بگذاریم، موضوع بسیار متفاوت از قانون‌شکنی است. هرچه بود مصدق به پشتوانه رأی ملت در رفراندوم و در پی عدم پاسخ‌گویی شاه، مجلس را منحل کرد تا انتخاباتی دیگر برگزار شود. دلیل مصدق چنین بود: «اگر با این دولت و نقشه و هدف آن موافق هستتید، رأی به انحلال مجلس بدهید تا مجلس دیگری تشکیل شود که بتواند در راه تأمین آمال ملت با دولت همکاری کند و اگر با ادامه وضع کنونی مجلس موافقت تا دوره هفدهم سیری شود و دولت دیگری روی کار بیاید که با این مجلس همکاری کند، رأی مخالف به انحلال مجلس بدهید.»

آیا کناررفتن دولت در صورت بر سر کار آمدن مجلسی متفاوت، نمایشی تبلیغاتی برای فریب افکار عمومی بود یا ادعایی جدی و قابل اعتماد؟ به بیانی دیگر آیا هدف مصدق از برگزاری انتخاباتی دیگر، قبضه‌کردن قدرت به رویه غیرقانونی بود یا رفع ناهماهنگی میان دولت خود و مجلس؟ پاسخ این پرسش در تبیین صحیح وقایع تعیین‌کننده است. اگر هدف مصدق انجام یک نمایش تبلیغاتی در جهت قبضه‌کردن مجلس از طریق برگزاری انتخابات نآزاد و مدیریت‌شده بود، می‌توان با منتقدان وی همراه شد. اما اگر واقعا در پی برگزاری انتخابات شفاف و آزاد بدون سوگیری بود، نتیجه این است که مخالفان مصدق به جای توجه به اصل مسئله، مسئله فرعی را برجسته و به این صورت حقیقت را کتمان می‌کنند.

مصدق به دنبال چه بود؟ پاسخ این پرسش را سابق او می‌دهد. وی به استاد شواهد متعهد، هرگز سودای قدرت و حضور در آن به قیمت نقض اصول قانون مشروطه را در سر نداشت. رد پیشنهاد محمدعلی‌شاه برای حضور در مجلس فرمایشی وی به نام «مجلس شورای کبری» که در برابر مجلس شورای ملی علم کرده بود و رد پیشنهاد پست‌های وزارت خارجه و نخست‌وزیری در دوره رضاشاه و بعد کناره‌گیری از سیاست تا زمان سقوط رضاشاه گواه بر این حقیقت‌اند.

شاهد تاریخی بسیار مهم دیگر، نحوه عمل مصدق بعد از قیام ملی ۳۰ تیر ۱۳۳۱ و فرار شاه به خارج است. در این زمان تردیدی نیست که مصدق می‌توانست با اتکا بر پایگاه و محبوبیت فراگیر مردمی، دست به عزل شاه و تغییر نظام سیاسی بزند. به‌خصوص که خود رضاشاه نیز سوادى جایگزینی نظام جمهوری به جای پادشاهی را در سر داشت و تحت فشار مدرس و روحانیون دیگر از آن پا پس کشیده بود. به دنبال شکست طرح اول کودتا در ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ نیز شرایط برای چنین جایگزینی فراهم بود. اما مصدق در پاسخ به پیشنهاد دکتر حسین فاطمی مبنی بر چنین جایگزینی و تمام‌کردن نظام پادشاهی، گفته بود «من به قانون اساسی مشروطه سوگند خورده‌ام که وفادا به پادشاه باشم». این شواهد به اندازه کافی درباره نمایشی نبودن بیان مصدق کفایت می‌کند.

ج) اگر کودتا رخ نمی‌داد و انتخاباتی شفاف و آزاد در چارچوب نظام حزبی آن زمان برگزار می‌شد، دو گزینه پیش‌رو بود؛ ۱. اعضای بیشتری از ائتلاف جبهه ملی به مجلس راه می‌یافتند و در نتیجه چالش ناهماهنگی مجلس و دولت مصدق حل می‌شد و وی در مقام نخست‌وزیر باقی می‌ماند. ۲. ترکیب مجلس برخلاف انتظار مصدق تغییر می‌یافت و در نتیجه دولت وی به طور طبیعی سقوط می‌کرد و فردی دیگر به نمایندگی از اکثریت حزبی مجلس برای نخست‌وزیری به شاه جهت تنفیذ حکم پیشنهاد می‌شد.

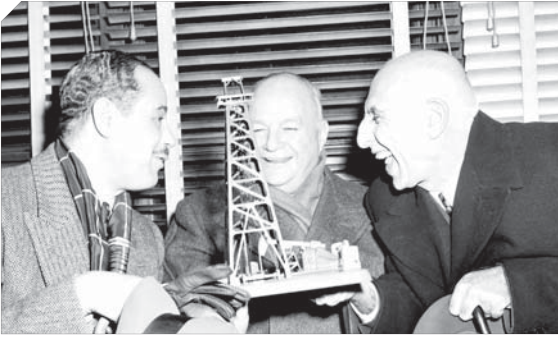
کودتا مانع از وقوع این مسیر طبیعی شد. اراده شاه، صرف‌نظر از بحث قانونی



مرکز تحقیقات قرار گرفت. وی در همین رابطه تأکید کرد: «این کارها بسیار مهم است و در خیلی از صنایع کاربرد دارد». رئیس قوه مجریه سپس ابراز امیدواری کرد: «با انجام این‌ کارهای مهم، ان‌شاء‌الله امید در جامعه بیشتر می‌شود.»

شرکت کروز از جمله قطعه‌سازان شناخته‌شده در ایران است که با ۱۴ هزار نیروی انسانی، سهم قابل توجهی در اشتغال نیروی جوان کشور دارد. کروز در سالیان اخیر با تکیه بر دانش متخصصان داخلی موفق به ساخت و طراحی قطعات فنآورانه و پیچیده خودروبی شده و این شرکت با طراحی مرکز تحقیقات و نوآوری کام‌هورا در جذب نخبگان دانشگاهی برداشته است.

شرکت کروز از جمله مجموعه‌های بخش خصوصی موفق کشور است که توانسته سهم قابل توجهی در خودکفایی قطعات خودروبی داشته باشد. این شرکت اکنون بخش قابل توجهی از نیاز خودروسازان کشور به سیستم‌های ایربک، ECU و ACU و سنسورهای کلیدی خودرو را تأمین می‌کند.



بودن یا نبودن انحلال مجلس، در جهت حاکمیت قانون نبود. اگر بود، از اقدام مبتنی بر حسن نیت مصدق در جهت بهره‌برداری فرصت‌طلبانه برای برنداختن دولت قانونی وی عمل نمی‌کرد. بازگشت ساخت سیاست به دوره محمدعلی‌شاه و رضاشاه در دوره بعد از کودتا چنان گویاست که انگیزه اصلی کودتا و حذف مصدق از عرصه سیاست را نمی‌توان روی انحلال مجلس هفدهم فرافکنی کرد. ۳. **ملی‌شدن صنعت نفت نادرستی بود**

الف) ملی‌شدن صنعت نفت مطالبه تاریخی استقلال‌طلبانه زمانه بود. اقدامی در طراز اقدام مهاتما گاندی در کسب اسقلال هند. این بحث که آیا ادامه همکاری با شرکت نفت ایران انگلیس در قالب قرارداد الحاقی ۵۰-۵۰ (کس-کلشانیان) در سال ۱۳۳۸ بهتر بود یا ملی‌شدن صنعت نفت، پرسش اساسا نادرستی است. مسئله اصلی، استقلال ملی و خلع ید از یوغ استعمار بود. همان مسئله‌ای که در هند برای مهاتما گاندی ارزشمند بود.

تقلیل دادن نقش استعمار و مداخله آن در امور مختلف، به حد نقش شرکتی با فعالیت اقتصادی و تنظیم قراردادی با چنین شرکتی، به معنای نادیده‌گرفتن مسئله‌ای به نام استقلال ملی در متن تاریخی زخم‌خورده از مداخله‌های طولانی‌مدت استعمار و در نتیجه طرح مسئله یا پروبلماتیکی نادرست با پاسخ نادرست مرتبط با آن است.

ب) ریشه اصلی تحولات منفی دهه‌های بعد از کودتا هیچ ربطی به ملی‌شدن صنعت نفت ندارد. بستن فضای سیاسی و سرکوب همه احزاب و حتی حذف افرادی مانند دکتر علی امینی از قدرت و از سال ۱۳۴۲ به بعد استبداد مطلق را برقرارکردن و در نهایت در سال ۱۳۵۳ به شعار «حزب فقط حزب رستاخیز» رسیدن، چه ربطی به ملی‌شدن صنعت نفت دارد؟ اگر شاه نه به اندازه مصدق، بلکه به اندازه نمی‌ای از آن به روح و جان قوامی‌اساسی مشروطه وفادار می‌ماند، نه کودتا پیش می‌آمد و نه رویدادهای به‌هم‌پیوسته بعدی که در چارچوب اصل وابستگی به مسیر گذشته، به ناچار رقم می‌خورند. مسیری که در نهایت موجب رجوع او به شاپور بختیار شد. این رجوع نشانه بارز و مهمی از پذیرش دیرهنگام حقانیت مصدق است.

ج) نفت یکی از منابع طبیعی است که درباره ملی‌بودن آن (در معنای مالکیت دولت) اتفاق نظر اساسی در همه جای جهان و در میان قریب به اتفاق اندیشمندان اقتصادی وجود دارد. مخالفان این نوع مالکیت، اندک بازارگرایان افراطی هستند که مانند اندک چپ‌های ضد بازار و ضد مالکیت خصوصی، در چولگی‌هایی با درصد بسیار کوچک منحنی توزیع دیدگاه‌ها قرار می‌گیرند. صنعت نفت در نوژ ملی بوده است. نه کسی دولت‌مردان ملی‌کننده این صنعت در این کشور را پوپولیست نامیده و نه با ادعای دفاع از مالکیت خصوصی در پی خلع مالکیت دولت از چنین منبع طبیعی برآمده است. شرکت ملی نفت و گاز مکزیک (پمکس) با بیش از ۱۱۶ میلیارد دلار ارزش دارایی در سال ۲۰۲۲ ۱۲۰ نمونه دیگر است. این ملی‌شدن مانع گذار مکزیک از نظم سیاسی بسته به نظم سیاسی باز مبتنی بر نظام حزبی و پارلمانی از سال ۱۹۸۹ به بعد نشده است.

۴. **حزب توده در پی سوءاستفاده از مصدق بود**

الف) حزب توده را به یکی از عوامل اصلی وقوع کودتا تبدیل‌کردن نیز حکایت همان تراژدی کمدی تاریخی است. این حزب از سر تعصب نادرست و به‌شدت قابل نقد، در پی واگذاری امتیاز نفت شمال به شوروی بود که مصدق با طرح ایده «موازنه منفی» (نه واگذاری امتیاز به انگلیس و نه به شوروی) در برابر چنین فشاری ایستاد. انواع و اقسام برجسب‌ها ازجمله آلت دست امپریالیسم انگلیس و آمریکا بودن را به جان خرید ولی از ایده استقلال‌طلبانه خود کوتاه نیامد. بنابراین نزدیکی مصدق به حزب توده قلب واقعتی است.

در اینجا اگر عملکرد حزب توده قابل نقد باشد، از منظر چنین درخواستی و اعمال فشاری بر دولت مصدق و به نوعی زمینه‌سازی برای پیشبرد طرح کودتا و بازی‌کردن آن در میدان شاه و دربار است. به بیانی دیگر، اگر حزب توده با ایده موازنه منفی مصدق همراهی می‌کرد و در نتیجه مانع از بروز شکاف می‌شد، ممکن بود کودتا به موفقیت نرسد. هم نیروی اجتماعی این حزب در آن مقطع درخور توجه بود و هم اینکه با چنین موضعی در همان مسیری قرار می‌گرفت که در نهایت به چپ اروپایی مستقل از شوروی و حتی منتقد آن تبدیل می‌شد و در نتیجه گزگ به دست آمریکا و انگلیس در چنین مقطع مهمی نمی‌داد.

ب) با وجود این نقد وارد بر عملکرد حزب توده، مستمسک قراردادن گرایش شوروی‌گرایی این حزب برای توجیه کودتا، نادرست و فرافکنی است؛ چراکه مصدق به لحاظ فکری وصل‌شدنی به شوروی نبود. پایگاه اجتماعی او نیز به‌ویژه

با پیروزی نهضت ملی‌شدن صنعت نفت، اساسا قابل قیاس با این حزب نبود. بنابراین اگر شاه و دربار واقعا در پی ممانعت از افتادن کشور در بیراهه‌هایی بودند که یک پیامدش امکان پیروزی چپ شوروی‌گرا و فرارگرفتن کشور در اردوگاه بلوک شرق بود، راهکار اساسی، حمایت از دولت ملی مصدق بود و نه براندازی آن. با تثبیت چنین دولتی و گذار از نظم سیاسی باز نوزاد و شکننده دهه ۱۳۳۰ به نظم سیاسی باز بالغ و پایدار در دهه ۱۳۳۰، حزب توده نمی‌توانست سرنوشتی جز سرنوشت احزاب کمونیستی اروپایی پیدا بکند. پیش از کودتا و در سال ۱۳۳۶، افراد برجسته‌ای مانند خلیل ملکی، جلال آل‌احمد، انور خامه‌ای و محمدعلی خنجی از این حزب جدا شده و در چارچوب جبهه ملی به فعالیت سیاسی پرداخته بودند. این روند با استمرار دولت مصدق می‌توانست سرعت و عمق بیشتری پیدا کند و حزب توده را به چپ اروپایی مستقل از شوروی تبدیل کند. عملکرد این حزب و سازمان مخفی نظامی آن در دوره یک سال بعد از کودتا نیز به اندازه کافی گویای جدی‌نبودن تهدید براندازی دولت مصدق یا شاه از سوی آن بود.... کودتا و ممانعت از تعمیق نظم سیاسی باز نوزاد دهه ۱۳۳۰، امکان تبدیل حزب توده به چپ اروپایی را از بین برد.

کودتای ۲۸ مرداد در قاب زمانی بلندتر؛ خط سیر متفاوت

کودتا را بدون قراردادن در قاب بلندتر زمانی نمی‌توان به‌درستی فهم کرد. انقلاب مشروطه، مهم‌ترین بزنگاه تاریخی در ایران معاصر است؛ لحظه‌ای از تاریخ که در آن مشروطه‌خواهان، مظفرالدین‌شاه را وادار به صدور فرمان مشروطه کردند و در برابر استبداد محمدعلی‌شاه ایستادند و اجازه ندادند آرمان حاکمیت قانون (نه در معنای بسیار محدود تأمین امنیت بلکه در قرائت عمیق و وسیع‌تر پاسخ‌گوییودن پادشاه به ملت) قربانی تمایل استبدادگرای محمدعلی‌شاه شود. جنبش ملی‌شدن صنعت نفت به رهبری دکتر محمد مصدق، در مقام رویداد تاریخی مهمی که مهر پایانی بر قیمومیت آشکارا استعماری انگلستان بر سرزمین ایران زد و درعین حال تجلی اراده ملت و نمایندگان آن در مجلس بود، حلقه تکمیل‌کننده خط سیری است که با انقلاب مشروطه آغاز شد. دراین میان مظفرالدین‌شاه و صدراعظم او مشیرالدوله را می‌توان جزئی از همین خط سیر در نظر گرفت؛ چراکه با پذیرش خواست و مطالبه مشروطه‌خواهان و صدور فرمان مشروطه و پذیرش اصلاحات مختلف مرتبط با این فرمان، نقش مهمی در گذار از نظم سیاسی بسته به نظم سیاسی باز نوظهور و نوزاد داشتند. انقلاب مشروطه، در اصل یکی از اجداد تاریخی انقلاب‌های موسوم به انقلاب‌های مخملی است؛ وقوع تحولی بنیادین و اساسی بدون جابه‌جایی رژیم سیاسی. همراهی مظفرالدین‌شاه نقش مهمی در ثبت این تحول در تاریخ مبارزات سیاسی و اجتماعی ایران معاصر دارد.

در نقطه مقابل، خط سیر به‌هم‌پیوسته دیگری وجود دارد که با محمدعلی‌شاه شروع شد و به کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ رسید. او در ابتدا متمم قانون اساسی را در ۱۲۸۶ تنفیذ کرد ولی بعد با حمایت نیروی نظامی قزاق روسی به فرماندهی لیاخوف، دستاورد انقلاب مشروطه را در تیر ۱۲۸۷ توب‌باران کرد و با برقراری دوباره استبداد، مشروطه‌خواهانی مانند میرزا جهانگیرخان شیرازی (صور اسرافیل) و ملک‌المتکلمین را با حمایت مشروطه‌خواهان بر سر دار برد. این دوره، به دلیل استادگی مشروطه‌خواهان با پایگاه اجتماعی مردمی، نادلوت مستعجل شد و عرشش به درازا نکشید. سردار مسعود بختیار و سردار مریم بختیاری (از جنوب)، ستارخان و باقرخان (از تبریز) و محمدعلی‌خان تنکابنی و بیروم‌خان (از زرشت) با نیروهای‌شان در اردیبهشت ۱۲۸۸ به تهران حرکت و به‌ناچار محمدعلی‌شاه را وادار کردند که در ۲۵ تیر همین سال تاج و تخت را رها کند (در

ابتدا به سفارت روسیه پناهنده شد و سپس به بندر ادسا فرار کرد. از این تاریخ تا کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ سیدضیا و رضاخان (با حمایت انگلستان)، دوره‌ای از آزادی البته همراه با اشتفگی اوضاع ناشی از جنگ جهانی اول برقرار شد. کودتای سیدضیا و رضاخان و بعد پادشاهی رضاشاه حلقه دوم از خط سیر استبدادی است که با محمدعلی شاه شروع شد. وصف حال دوره صدراعظمی سیدضیا تا برافتادش را یکی از رجزل سیاسی مشهور رضاشاه، به این صورت بیان کرد: «یک سیدضیا‌الدینی وارد این مملکت شده، عناصر سرخوچ ایران را اغفال کرد. به ملت خودش به استقلال مملکت خودش شبیخون زد. سو‌مقصد به استقلال مملکت کرد. مجلسی را که باید بادر بشود، تعطیل کرد. مصونیت نمایندگان ملت را که مطابق قانون اساسی از هر نوع تعرض مصون هستند، زیر پا گذاشت. عده‌ای از نمایندگان را توقیف و تبعید کرد. مجری سیاست دشمن استقلال ایران شد. مردمان زیرک را در حبس وارد کرد و بالاخره در ایران یک سکوت و یک سکونت قیرستانی را برقرار کرد. از نقطه دارایی مملکت نباید فراموش کرد که سیدضیا‌الدین هشت کرد دارایی مملکت را تفریق کرد و آن را مابین خود و هم‌دستان و شرکای خود تقسیم.»

گوینده این جملات کسی نیست جز عبدالحسین تیمورتاش. البته مجلس مدنظر او، این‌ا اختیار را داشت که احمدشاه را برکنار و حکم تغییر سلسله پادشاهی از قاجار به پهلوی را صادر و زمینه را برای نشستن رضاشاه بر تخت شاهی فراهم کند. این مجلس در سال‌های بعد در نگاه و اندیشه رضاشاه، به جایگاه «طوبله» تنزل یافت و میراث مسعود بختیار بار دیگر لختش بر زمین شد. پادشاه به جای سلطنت‌کردن، رفته‌رفته به حکومت مطلقه تک‌نفره تبدیل شد و نتهتها مخالفان فکری را از صحنه سیاست و زندگی به طرز شنیعی حذف کرد، بلکه یاران مهم و برجسته خود از جمله تیمورتاش و علی‌اکبر داور و نصرت‌الدوله فیروز را نیز از سر راه برداشت. در این مسیر چنان وحشتناک عمل کرد که به گفته محمود فروغی (فرزند محمدعلی فروغی، دو دوره نخست‌وزیر رضاشاه) به هنگام «طوبله» تنزل یافت و میراث مسعود بختیار، حتی یک نفر نبود که سنگ او را بر سینه بزند (نقض شدید حقوق مالکیت و تصاحب اراضی مردم و مخالفان نیز نیازی به گفتن ندارد؛ همان حقی که هایک و فریدمن و چپ‌ستیزان کور فقط به آن توجه دارند). سوم شهریور ۱۳۲۰ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نیز حلقه‌ای از خط سیر اول است که بر اثر خلا قدرت ناشی از سقوط رضاشاه به وجود آمد. دوره‌ای درخشان از سیاست‌ورزی مبتنی بر نظام پارلمانی در تاریخ ایران که با کودتایی دیگر به بن‌بست رسید. این کودتا و استبداد متعاقب آن در سال‌های بعد از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نیز حلقه متاخترتری از خط سیر استبداد را شکل داد.

جمع‌بندی: ناسازگاری خط سیر استبداد با دفاع از آزادی و حاکمیت رأی مردم
به تعبیر اندیشمندان برجسته در حوزه‌های اقتصاد، جامعه‌شناسی و سیاست، سرمایه اجتماعی و سرمایه نمادین پایه اصلی موجودی سرمایه ریه جامعه‌ای است. مصدق نماد آزادی و حاکمیت رأی مردم است. وی تکمیل‌کننده خط سیری است که با انقلاب مشروطه آغاز شد و با نظم سیاسی باز نوزاد دهه ۱۳۲۰ تکامل یافت. در نقطه مقابل، محمدعلی‌شاه، رضاشاه و محمدرضاشاه نیز نماد تکراری و استبداد مطلقه هستند. حتی اگر کودتا کنار گذاشته شود، سابقه دوره پس از کودتا و «حزب فقط حزب رستاخیز» و به حاشیه‌بردن جایگاه و نقش مجلس و تبدیل آن به «طوبله»، حکم قطعی بر چنین برداشتی می‌دهد. مصدق و شاه متعلق به دو خط سیر فکری متفاوت بودند؛ دو نوع جهان‌بینی و سرمشق فکری متفاوت را نمایندگی می‌کردند.

سمبلیزه‌کردن هرکدام از شخصیت‌های منطبق بر خط سیرهای مذکور، نظام فکری هر فرد و جریان فکری را بازتاب می‌دهد. این سمبلیزه‌کردن، در اصل، به معنای تجویز الگویی در چارچوب همان شخصیت نمادین مدنظر برای لحظه اکنون است. طبیعی است که افراد و جریان‌هایی که به دلایلی مانند اشتراکات فامیلی یا حضور در قدرت در نظام پهلوی یا چپ‌ستیزی کور، از خط سیر استبدادی دفاع می‌کنند، ناچار از کشیدن پنجه به چهره مصدق، نصاد وفاداری به قانون مشروطه هستند. ناچار از تحریف واقعتی برای جاناندازی گفتمان‌های نخ‌نمای خود هستند. در نقطه مقابل، آنانی که دغدغه آزادی (در معنای فرایندی صندوق رأی و فرصتی یا برابری قابل قبول اجتماعی) در سر دارند، نمی‌توانند جای نماد مصدق و خط سیر مشروطه‌خواهی را به نماد و خط سیر استبداد بدهند. تردیدی نیست چنین امری به معنای طرح اشتباهات و نقدها در چارچوب این خط سیر کلی نیست. این بحثی متفاوت است.

منابع در دفتر روزنامه موجود است.

«**آگهی انجام امور حسابرسی دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی و درمانی شهرو**»

دانشگاه علوم پزشکی وخدمات بهداشتی درمانی شهارد درنظر دارد انجام امور حسابرسی (انتخاب حسابرس) سال ۱۴۰۳ خود را از طریق انجام استعلام و پس از طی فرایند مربوطه برابر دستورالعمل مصوب هیات امنای دانشگاه، به موسسات حسابرسی که دارای توان، تجربه و سوابق حرفه‌ای مفید در دستگاه‌ها و نهادهای بخش عمومی به ویژه دانشگاه‌ها و شرکتهای دولتی را دارند واگذار نماید. از همین رو متقاضیان واجد شرایط می‌توانند جهت دریافت استناد استعلام از تاریخ چاپ آگهی به مدت ۵ روز کاری با مراجعه به واحد امور قراردادهای معاونت توسعه مدیریت و منابع دانشگاه واقع در شهارد، بلوار آیت. اطهری، خیابان شیخ فضل ا. نوری، میدان کتاب، خیابان آیت ا. بهجت، ساختمان البرز دانشگاه علوم پزشکی شهارد و یا سایت اینترنتی دانشگاه به نشانی **www.shmu.ac.ir** استناد استعلام را دریافت دارند. همچنین جهت کسب اطلاعات بیشتر با واحد امور قرارداده‌ها به شماره تلفن ۰۳۹-۲۳۲۹۳۸۰-۱۲۲-۱۵۵۵۱۱۲۲ تماس حاصل نمایند.

نشانه آگهی: ۱۵۵۵۱۱۲۲

روابط عمومی دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی شهارد

سازمان آگهی‌های روزنامه شرق

۱۱۹ ۳۶ ۸۶۰

WWW.SHARGHDAILY.IR